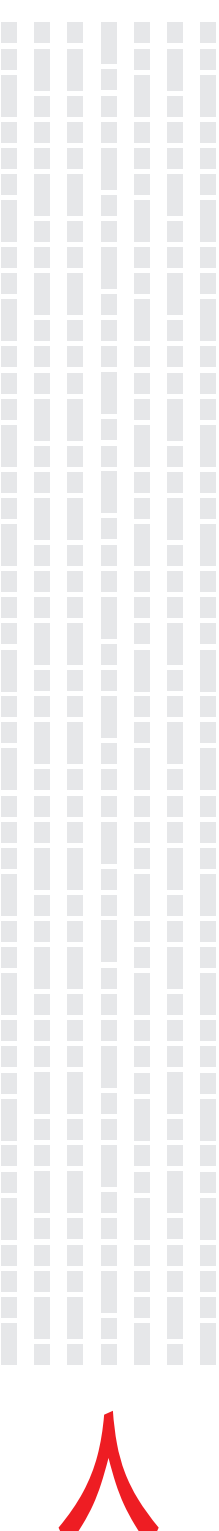


فرهنگیان

پنجشنبه ۰۵ آبان ۱۴۰۳
<div> <div></div> <div>شماره ۴۲۶۷</div> </div>
<div><div></div></div>
<p>FARHIKHTEGANDAILY.COM</p>
<p> FARHIKHTEGANONLINE</p>



شش روز از تجاوز رژیم صهیونیستی به خاک ایران گذشته اما علی‌رغم حکومت گسترده این اقدام در جهان اسلام و منطقه، جمهوری آذربایجان تاکنون آن را محکوم نکرده است. از عراق و ترکیه گرفته تا عربستان سعودی، امارات و بحرین این تجاوز را محکوم کرده‌اند.

به نظر می‌رسد تجاوز روز شنبه ۵ آبان (۲۶ اکتبر ۲۰۲۴) رژیم، یک شاخص مناسب برای فهم میزان پیچیدگی و درهم‌تنیدگی روابط دولت‌های همسایه با تل آویو باشد. هرچند تعدادی از دولت‌های فاقد حاکمیت در منطقه تحت فشار به سمت رابطه با رژیم گام برداشته‌اند و حتی برخی دیگر با وجود حاکمیت ضعیف در برابر فشارها مقاومت کرده‌اند، اما دولت آذربایجان با وجود حاکمیت نسبی بر سرزمین خود و استقلال، با آگاهی و اراده و بر اساس طراحی‌های مغرضانه به سمت رابطه با تل آویو حرکت کرده است. در این میان، کشورهای پیشسور در رابطه با رژیم نیز به میزان باکو روابطی پیچیده با تل آویو ندانند. از مصر واردن گرفته تا امارات و بحرین، روابط دولت‌ها با رژیم به اندازه آذربایجان شاهد زوایای عمیق و گسترده نیست.

سابقه باج‌دهی رژیم باکو به تل آویو علیه تهران آنقدر طولانی است که نمی‌توان آن را تک‌نام کرد. درست به همین دلیل بود که پس از ترور شهید هبیه در تهران در مردادماه سال جاری، رژیم باکو از ترس پاسخ ایران اعلام کرد که صهیونیست‌ها در خاکش پایگاهی ندارند؛ ادعایی که کمتر از دو روز بعد هنگامی که مقامات ارتش صهیونیستی سربازان خود را از خاک آذربایجان فراخواندند، باطل شد. هرچند ادعا می‌شد این سربازان یهودیان کوهستانی ساکن در آذربایجانند که رفت وآسدی معمولی به این آذربایجان دارند، اما واقعیت چیز دیگری بود. حال پس از تجاوز رژیم تل آویو به خاک ایران کشورهایی که سرقفلی‌انتمیشان را به اشغالگران واگذار کرده‌اند و پایگاه‌های نظامی و امنیتی‌شان را به آن‌ها اجاره داده‌اند باید پیش از هر ملتی از پاسخ احتمالی ایران بر حذر باشند.

رژیم صهیونیستی و استراتژی قفقاز

بر اساس پژوهش تفصیلی مرکز کارنگی خاورمیانه، تعامل رژیم صهیونیستی با کشورهای قفقاز در اواخر دهه اول هزاره جدید افزایش یافت. سیاست رژیم صهیونیستی در این منطقه از دو مرحله اصلی عبور کرده است: مرحله اول قبل از سال ۲۰۰۸ و تمرکز بر گرجستان، که در آن ارتش گرجستان را آموزش داده و به شرکت‌های نظامی اجازه داد تا تجهیزات پیشرفته و پهپاد به آن کشور بفروشند اما پس از جنگ اوستیای جنوبی در سال ۲۰۰۸، رژیم صهیونیستی مجبور شد سطح این حمایت‌ها را کاهش دهد تا از تحریک روسیه جلوگیری کند. برای جبران این موضوع رژیم صهیونیستی حضور استراتژیک خود در آذربایجان را تقویت کرد.

جایگاهی برای موساد

مرحله دوم تعامل رژیم صهیونیستی در قفقاز با آذربایجان بود که حجم تجارت بین آنها به حدود ۴ میلیارد دلار رسید. رژیم صهیونیستی نفت آذربایجان را خریداری کرده و برنامه دارد در دهه آینده ۱۲ میلیارد متر مکعب گاز از این کشور وارد کند. طبق گزارش موسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم، رژیم صهیونیستی مسئول تأمین حدود ۶۰ درصد تسلیحات ارتش آذربایجان بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ بوده است. در مقابل، تل آویو حدود ۴۰ درصد از نیاز نفتی خود را از آذربایجان تأمین کرده است. در اکتبر ۲۰۲۲، بنی‌گانتز، وزیر جنگ وقت رژیم صهیونیستی سفری مخفیانه به آذربایجان داشت و در آنجا چندین توافق همکاری در زمینه‌های نظامی و امنیتی امضا کرد. روزنامه می‌رابو یو پیش‌تر فاش کرده بود که آذربایجان به عنوان پایگاهی برای می‌ساد عمل می‌کند و رژیم صهیونیستی از نزدیکی جغرافیایی به ایران برای رصد تحولات در این کشور بهره می‌گیرد. ایران نیز بارها کشور همسایه خود را به ارائه امکانات برای جاسوسی و نظارت رژیم صهیونیستی متهم کرده است.

باکو تنها همسایه‌ای بود که شراوت رژیم صهیونیستی را محکوم نکرد؛ اما مسئله فقط در حد یک محکوم نکردن ساده نیست

آن سوی ارس چه خبر است؟

محاصره‌ای‌اش در سطح منطقه‌ای در چهارچوب استراتژی تحریم‌ها و فشارهای واشنگتن بر تهران می‌نکرد.

همکاری نزدیک در عرصه نظامی

تل آویو و باکو روابطی عملی و مخفیانه‌ای را توسعه داده‌اند. به طوری‌که آذربایجان به بازاری با ارزش میلیارد دلاری برای صنایع نظامی رژیم صهیونیستی تبدیل شده است. در سال ۲۰۱۱، این اتحاد از طریق قراردادی به ارزش ۱٫۶ میلیارد دلار تقویت شد که شامل سامانه موشکی باراک و پهپادهای Pegasus و Searcher از Heron از شرکت صنایع هوایی رژیم صهیونیستی (IAI) بود. در این بین همکاری‌ها یک پروژه مشترک بین وزارت صنعت نظامی و شرکت Aeronautics Defense Systems رژیم صهیونیستی برای تولید پهپادها وجود داشت. گزارش‌ها نشان می‌دهند که از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱، آذربایجان ۶۹ درصد از تسلیحات خود را از رژیم صهیونیستی وارد کرده است. شرکت‌های فناوری صهیونیستی نیز تکنولوژی‌های پیشرفته جاسوسی ازجمله نرم‌افزار جاسوسی Pegasus رژیم صهیونیستی را به باکو ارائه داده‌اند. علاوه بر این، شرکت Elita Systems رژیم صهیونیستی نقشه‌های دیجیتال جامعی از ناگرو قروباغ را به باکو ارائه کرده و این موضوع به نیروهای آذربایجانی مزیت قابل توجهی در عملیات‌های آن‌ها در جنگ علیه ارمنستان داده است.

خطرات «روستاهای هوشمند» در آذربایجان

جنگ قروباغ در سال ۲۰۲۰ باعث تغییر قابل توجهی در توازن قوا در قفقاز جنوبی شد و به‌طور مؤثری ساختار امنیتی را که از ۱۹۹۴ تا ۲۰۲۰ وجود داشت، تخریب

مرکزیت اقدامات ضدایرانی و ضدشرقی

غرب و رژیم صهیونیستی تصمیم گرفته‌اند بنا به دلایلی آذربایجان را مرکز ایجاد التهابات قومی و مذهبی علیه ایران قرار دهند؛ درست مشابه کاری که درخصوص عراق انجام دادند. در سال‌های اول انقلاب اسلامی ایران با توجه به درصد بالای جمعیت شیعیان در عراق وجود مراکز اصلی شیعه در این کشور و ارتباط گسترده انقلابیون با مردم عراق، غرب به همراه دیگر دولت‌های قدرتمند شرقی ازجمله صوری تصمیم گرفتند برای جلوگیری از روابط میان دو ملت، جنگی میان این دو برافروزند. با این جنگ ضمن تأمین بخشی از اهداف، مانند تجزیه نقاطی از ایران، تضعیف توان دفاعی و فرسایش نیروی انسانی بر اثر شهادت انقلابیون در جنگ، دریای خونی میان دو ملت ایجاد می‌شد تا برای چند دهه بعد دشمنی هاتادام بپاید.

این طرح درخصوص عراق به اجرا رسید اما باوجود موفقیت ابتدایی، پایداری ایران باعث شد درنهایت روابط میان دو ملت به اوج خود برسد که نمونه آن راه‌پیمایی اربعین است. این پدیده تحولی بسیار دشوار بود که دو ملت باوجود جنگی هشت‌ساله بار دیگر همدگر آشنوند. آذربایجان نیز ویژگی‌هایی مشابه با عراق دارد. مانند این کشور، مردم آذربایجان با مردم ایران پیوند قومی و روابط خانوادگی دارند. از سوی دیگر اکثریت این کشور را شیعیان تشکیل می‌دهند. هدف نخست غرب و رژیم از مرکزیت دادن به آذربایجان برای فعالیت ضدایران، جلوگیری از گسترده‌شدن روابط میان دو ملت است. ازاین‌رو اولی‌ان برای ایجاد خصومت میان دو کشور از یک سو و همچنین مرد شدن ایران نسبت به گسترش روابط با آذربایجان، مرکزیت اقدامات خود علیه تهران را به این کشور منتقل کرده‌اند. به‌رغم آنها اگر ایران توسط آذربایجان آزار ببینند که دارای ریشه آذری و مذهب شیعه است، خود به خود این دو عنصر را که قاعدتاً باید تقویت‌کننده روابط باشند، به عنوان ویژگی‌هایی ضد مخالف خود تشخیص خواهد داد تا بتواند محیط داخلی خود را از محیط‌های مجاور مصون نگاه دارد. بااین‌وجود به دلیل سیطره ایران بر مباحث مذهبی، غرب و رژیم به دلیل ناتوانی در استفاده از عنصر مذهب، در آذربایجان تنها بر عنصر قومیت تکیه کرده‌اند. بر همین اساس در آذربایجان مذهب‌زدایی صورت گرفته و در بحث قومیت‌ها به‌موازات سرکوب اقوام مختلف مانند تالش‌ها، تالاش، شده‌پان ترکیسم تقویت شد. جالب‌آنکه پان‌ترکیسم که ریشه در ترکیه به عنوان عضوی از ناتو دارد، خود سرکوب حزب آذری ملت آذربایجان است؛ در حالی‌که ساکنان آذربایجان فعلی مدت‌ها در معرض تهاجم و غارت‌های امپراتوری عثمانی قرار داشته و درکنار اقوام هم‌خانواده خود در ایران و حکومت صفویه یک جبهه را تشکیل می‌دادند. امروزه آذربایجان در طرح تالان تروانی ناتو – که ترکیه به نیابت از غرب درصدد اجرای آن است – حلقه ارتباطی اصلی است. این آذربایجان است که ترکیه را به آسیای میانه و سرزمین‌های ترک‌نشین روسیه و چین متصل می‌کند. اگر آذربایجان بتواند اندکی حوزه قدرت خود را افزایش داده و بر جنوب ارمنستان مسلط شود، با تشکیل محور پان‌ترک در میانه اوراسیا، عملاً میان چین، روسیه و ایران به عنوان سه قدرت برتر موجود در شرق جدیدی افتاده و به دلیل تقویت سهمگین دیدگاه‌های قومی و ملی‌گرایانه، رژوله‌ای در محیط‌های مجاور ایجاد خواهد شد. نمی‌توان تصور کرد محور پان‌ترکیسم تقویت‌شده و اثری بر مناطقی مجاور نداشته باشد. پان‌ترکیسم ضمن اثرگذاری مستقیم بر اقوام همسو، در اقوام غیرهمسو نیز اثراتی خواهد داشت و مناطق مختلف اوراسیا شاهد جنبش‌های قومی و ناسیونالیستی به ویژه در میان ترک‌ها یا عرب‌ها خواهد شد.

هوکشتاین در بیروت چه می‌کند؟

رایان می‌کند. بر اساس این گزارش که به نقل از یک مقام صهیونیست است، «یکی از خواسته‌های رژیم تل آویو این است که ارتش اشغالگر مجاز به «اجرای فعال» باشد تا مطمئن شود حزب‌الله در مناطق جنوبی لبنان که به مرز نزدیکند، مجدداً مسلح نمی‌شود و زیرساخت‌های نظامی خود را بازسازی نمی‌کند.» این

مقام افزود که تل آویو همچنین خواستار آزادی عملیات نیروی هوایی خود در حریم هوایی لبنان است. در این صورت دیگر چیزی از حاکمیت باقی نمی‌ماند. میانجی‌گران غربی وعده ۳۵۰ میلیون دلار کمک مالی و نظامی به ارتش لبنان را داده‌اند تا حضور خود را در جنوب تقویت کنند. در حالی‌که هوکشتاین بر گسترش اختیارات UNIFIL برای تردد آزادانه و بازرسی بدون هماهنگی با ارتش لبنان تأکید کرد.

در حالی‌که بسیاری مخالف انتخاب رئیس جمهور در میانه جنگند، آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه ایالات متحده، دیگر بار مژورانه خواستار بر کردن خلأ ریاست جمهوری در لبنان شد.

از اسلو تا ۱۷۰؛ صلح به‌عنوان ابزار صلح

ماموریت دیپلماتیک اخیر آموس هوکشتاین در لبنان، به جای تقویت صلح واقعی، به نظر می‌رسد دیپلماسی را به‌عنوان راهکاری برای دستیابی به اهدافی به کار می‌گیرد که از طریق زور نظامی محقق نشده است. در ۱۱ اکتبر ۲۰۲۲، آموس

هوکشتاین، متولد اراضی اشغالی در سال ۱۹۷۳ و یکی از خدمه سابق تانک ارتش اشغالگر، به‌عنوان فرستاده آمریکایی به لبنان بازگشت. هدف او نه استقرار صلح بلکه بازتعریف آن بر اساس شرایط تل آویو بود. تناقض آشکار آنجاست که اشغالگران، که اخیراً طی ۲۵ روز از تلاش خود برای حمله به لبنان ۳۲ تانک خود را از دست دادند، اکنون یکی از خدمه تانک را نه برای نبرد، بلکه برای آمورتیز دیپلماتیک می‌فرستند تا اهدافی را که ارتش نتوانسته بود محقق کند، از طریق اصلاحات در قطعنامه ۱۷۰۱ سازمان ملل به دست آورد.

سابقه استفاده غرب از نام صلح برای تثبیت سلطه طولانی است و عمر این راهبرد در قضیه فلسطین به اسلو بازمی‌گردد؛ در ویدئویی فاش‌شده از سال ۲۰۰۱، نتانیاهو نحوه دستکاری در شروط توافقنامه اسلو را توضیح می‌دهد و عبارات کلیدی مانند «تأسیسات نظامی» را بازنویس می‌کند تا به واسطه آن کنترل رژیم صهیونیستی بر مناطق مورد مناقشه تقویت شود، به ویژه با تبدیل دره اردن به دژی نظامی. این استراتژی اکنون با مأموریت آموس هوکشتاین نیز دیده می‌شود. نقش هوکشتاین به‌عنوان فرستاده آمریکایی در پیشبرد اصلاحات پیشنهادی در قطعنامه ۱۷۰۱، نمونه‌ای واضح از این دستکاری است که منافع تل آویو را تحت پوشش دیپلماسی آمریکایی پیش می‌برد.

آنچه نتانیاهو در گذشته با توافقنامه اسلو انجام داد – از بازنویس شرایط برای تقویت کنترل رژیم صهیونیستی – اکنون در تلاش برای بازتعریف قطعنامه ۱۷۰۱

به‌عنوان ابزاری برای کنترل به جای صلح تکرار می‌شود و در خدمت جاه‌طلبی‌های گسترده‌تر مقامات تل آویو است؛ این بار با نقاب دیپلماسی بین‌المللی و پشتیبانی فرستاده‌ای آمریکایی که پیش‌تر بخشی از ماشین جنگی اشغالگران بوده است.

۱۷۰۱، نبرد ناتمام رژیم صهیونیستی

شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۱۷۰۱ را در ۱۱ اوت ۲۰۰۶ در زمانی‌که رژیم صهیونیستی به شدت به آن نیاز داشت، تصویب کرد. با وجود تسلیحات پیشرفته، مقاومت حزب‌الله پایدار ماند و رژیم صهیونیستی را وادار به یافتن راهی برای خروج کرد. کاندو لریا، وزیر خارجه وقت آمریکا برای برقراری آتش‌بس میانجیگری کرد و این به رژیم صهیونیستی اجازه داد تا تحت نقاب دیپلماسی عقب‌نشینی کند، به جای مواجهه با نبردی طولانی که نمی‌توانست در آن پیروز شود. با این حال، رژیم صهیونیستی از آن زمان تاکنون بارها این قطعنامه را نقض کرده است. یکی از نمونه‌های بارز، ادامه اشغال مزارع عباسست که نقض آشکار هر دو قطعنامه ۱۷۰۱ و ۲۲۰۱ به‌شمار می‌رود. بنابراین، تصمیم حزب‌الله برای حفظ سلاح‌هایش به‌عنوان پاسخی منطقی و طبق قوانین بین‌المللی تلقی می‌شود؛ چراکه اشغالگری از سوی رژیم صهیونیستی بوده، نه لبنان. این اشغالگری مداوم، صلحی را که این قطعنامه به دنبال ایجاد آن بوده، تضعیف می‌کند.

نقض‌های رژیم صهیونیستی تنها به اشغال زمینی محدود نمی‌شود. از سال ۲۰۱۳، رژیم صهیونیستی از حریم هوایی لبنان برای انجام حملات به سوریه استفاده کرده و بدون توجه به حاکمیت لبنان، آسمان آن را به میدان عملیات خارجی خود تبدیل کرده است.

در سال ۲۰۱۹، رژیم صهیونیستی نقض‌های خود را با حمله پهپادی به یک آژنمان در بیروت افزایش داد؛ حمله‌ای که رئیس جمهور وقت لبنان، میشل عون، آن را اعلان جنگ توصیف کرد. این اقدامات رژیم صهیونیستی، بی‌اعتنایی آن به روند صلح و ادامه سیاست تهاجمی‌اش را نشان می‌دهد.

علاوه بر این، اشغال بخش‌های روستای انجیر توسط رژیم صهیونیستی، نقض خط‌آبی و قطعنامه ۱۷۰۱ محسوب می‌شود. با وجود استقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل (ویوئیل) و ارتش لبنان در جنوب رده‌خانه لیطانی، امتناع مداوم رژیم صهیونیستی از عقب‌نشینی از این منطقه، صلح را دست‌نیافتنی نگه می‌دارد و لبنان را تحت تهدید تجاوز مداوم رژیم صهیونیستی قرار می‌دهد.

بازنویسی قطعنامه ۱۷۰۱

اصلاحات پیشنهادی برای قطعنامه ۱۷۰۱، که توسط آموس هوکشتاین مطرح شد، نشان‌دهنده هدف بزرگ‌تر رژیم صهیونیستی برای گسترش نظارت و تأثیرگذاری بین‌المللی در جنوب لبنان است. این پیشنهادها به دنبال گسترش حوزه صلاحیت نیروهای موقت سازمان ملل در لبنان (ویوئیل) به دو کیلومتر شمال رود خانه لیطانی است و به نیروهای بین‌المللی اجازه می‌دهد بدون نیاز به موافقت

لبنان، عملیات بازرسی و گشت زنی انجام دهند. این اصلاحات در عمل لبنان را مجبور به چشم‌پوشی از حاکمیت خود بر این اراضی می‌کند.

علاوه بر این، این پیشنهادها به نیروهای بین‌المللی حق می‌دهند تا وسایل نقلیه، املاک شخصی و مکان‌های مشکوک به تسلیحات را بدون نیاز به موافقت لبنان بازرسی کنند. با ارائه این طرح به عنوان اقدامی برای حفظ صلح، رژیم صهیونیستی به‌طور غیرمستقیم نفوذی بر امنیت داخلی لبنان به دست می‌آورد؛ جایی‌که این نیروها می‌توانند با اهداف گسترده‌تر رژیم صهیونیستی همسو عمل کنند، به ویژه اگر اطلاعات مورد استفاده در این عملیات‌ها توسط رژیم صهیونیستی یا منابع دوست آن‌ها تأمین شود.

چشمان ثابت در جنوب لبنان

پیشنهاد هوکشتاین نگرانی‌های زیادی درخصوص نظارت اطلاعاتی به وجود می‌آورد؛ چه کسی این عملیات‌ها را هدایت خواهد کرد و این عملیات‌ها چگونه می‌توانند منافع پنهانی رژیم صهیونیستی را تأمین کنند؟ احتمال دخالت شرکت‌هایی مانند توکا، که توسط ایهود باراک، نخست‌وزیر پیشین رژیم صهیونیستی تأسیس شده است، این نگرانی‌ها را افزایش می‌دهد. شرکت توکا در فناوری‌های پیشرفته نظارتی تخصص دارد و قادر به نفوذ و دستکاری جریان‌های ویدئویی زنده یا ضبط‌شده از دوربین‌های امکان عمومی خصوصی از جمله باندر، رودگاه‌ها و گذرگاه‌های مرزی است. این به معنای امکان دستکاری سیستم‌های امنیتی مستقر در جنوب لبنان توسط فناوری‌های این شرکت بدون به جا گذاشتن هیچ ردی است و رژیم صهیونیستی را قادر می‌سازد که حزب‌الله را به‌صورت مخفیانه تحت پوشش عملیات‌های حفظ صلح بین‌المللی نظارت کند.

با بررسی رویکرد رژیم صهیونیستی نسبت به ضاحیه بیروت، تناقض آشکار به چشم می‌آید. «دکترین ضاحیه»، که به نابودی کامل تأسیسات حزب‌الله اشاره دارد، به‌طور گزینشی اجرامی‌شود. در حالی‌که این دکترین به نابودی تمامی پایگاه‌های حزب‌الله تأکید دارد، رژیم صهیونیستی از اجرای کامل این استراتژی اجتناب می‌کند؛ احتمالاً به دلیل نیاز به حفظ زیرساخت‌های لازم برای انجام عملیات‌های نظارت مخفیانه.

فناوری‌های نظارتی پیشرفته شرکت‌ها به‌نوامه‌ای گسترده‌تر و حساب‌شده اشاره دارند که رژیم صهیونیستی را قادر می‌سازد تا به‌صورت شبانه‌روزی مناطق تحت کنترل حزب‌الله را در پشت رود خانه لیطانی زیر نظر داشته باشند. با اطلاعات دقیق، رژیم صهیونیستی می‌تواند به عملیات هدف‌گیری با ترویهایی مشابه آنچه در ضاحیه رخ داد دست بزند. این امکان وجود دارد که جنوب لبنان به منطقه‌ای تبدیل شود که هر حرکت زیر نظر باشد و ضربات استراتژیک طبق خواسته‌های تل آویو انجام شود، که در نهایت باعث تبدیل قطعنامه ۱۷۰۱ به ابزاری برای نظارت به نفع رژیم صهیونیستی خواهد شد.

^[1] آن سوی ارس چه خبر است؟

^[2] آن سوی ارس چه خبر است؟